



پس کمر دل خود را آماده عمل ساخته، با خویشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که به هنگام ظهور عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد.<sup>۱۴</sup> چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد.<sup>۱۵</sup> بلکه همچون آن قدّوس که شما را فرا خوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدّس باشید؛<sup>۱۶</sup> چرا که نوشته شده است: «مقدّس باشید، زیرا من قدّوسم.»<sup>۱۷</sup> اگر او را پدر می‌خوانید که هر کس را بی‌غرض بر حسب اعمالش داوری می‌کند، پس دوران غربت خویش را با ترس بگذرانید،<sup>۱۸</sup> زیرا می‌دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، باز خرید شده‌اید،<sup>۱۸:۱</sup> نه به چیزهای فانی چون سیم و زر،<sup>۱۹</sup> بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی‌عیب و بی‌نقص.<sup>۲۰</sup> او پیش از آفرینش جهان انتخاب شد، «اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد.»<sup>۲۱</sup> شما به واسطه او به خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدان سان که ایمان و امیدتان بر خداست.

اگر می‌خواهید یک سفر طولانی را طی کنید، نباید اجازه دهید که توسط چمدان‌های غیرضروری یا مانع‌های دیگر منحرف شوید. چمدان شما باید حاوی همه چیزهایی باشد که نیاز دارید. این کار مهم است چون پوشیدن لباس‌های نامناسب یا حتی برهنه شدن در مقابل افراد دیگر می‌تواند بسیار شرم‌آور باشد و سفر را کاملاً خراب کند. این اتفاق یک بار در بازرسی امنیتی فرودگاه برای من افتاد. البته قبل از اینکه به بازرسی امنیتی بروید، باید تمام وسایل را از جمله کمر بند خود در یک جعبه پلاستیکی بزرگ قرار دهید. با این حال، این بار وقتی کمر بند را دوباره می‌پوشیدم، سگک آن ناگهان با صدای بلند خراب شد و کمر بند از آن به بعد بیهوده بود. به این دلیل شلوارم حدود ۱۰ سانتی متر پایین‌تر از معمول آمد. بنابراین مجبور بودم مدام شلوارم را با یک دست بالا بکشم، در حالی که به این یا آن سو می‌دویدم. و زمانی که مجبور بودم خم شوم، همیشه این حس بسیار ناخوشایند را داشتم که شلوارم می‌تواند کاملاً به پایین بیفتد. بنابراین من می‌توانم منظور پطرس را درک کنم وقتی می‌نویسد: "... کمر دل خود را ببندید!" زیرا اگر به مسافرت می‌روید نه تنها باید وسایل مناسب را بسته بندی کنید، بلکه باید لباس سبک و کاربردی نیز بپوشید تا مدام با لباس‌های نامناسب مشکل نداشته باشید. متن خطبه امروز ما نیز در مورد یک سفر است، یعنی سفر مسیحیان در این جهان. نامه پطرس می‌خواهد به ما توصیه کند که از لباس‌های خود غافل نشویم. با این حال، پطرس به ما توصیه نمی‌کند که چه لباسی بپوشیم بلکه منظور او این است که چیزهایی در ذهن وجود دارند که می‌توانند مانند یک کمر بند شلوار باعث لغزش ما شوند، به ویژه با منحرف کردن ما از امیدی که در مسیح است. کسی که کمرش را ببندد برای سفر آماده می‌شود. او هدف را در سر دارد و قاطعانه به سمت این هدف حرکت می‌کند. اما متأسفانه به اندازه زیاد برای ما مسیحیان اتفاق می‌افتد که تفکر مان مانند کمر بند پاره می‌شود، به طوری که با یک دست به چیزهای این دنیا می‌چسبیم و با دست دیگر می‌خواهیم امید مسیح را نگاه داریم. حتی ممکن است در جهت اشتباه بچرخیم. پطرس در اینجا در مورد آرزوهای انسان صحبت می‌کند. ما مسیحیان ارواحی نیستیم که چند سانتی متر بالاتر از افراد عادی شناور باشیم. ما با هر دو پا روی این زمین می‌ایستیم و مثل بقیه احساسات داریم. و همه‌ی ما می‌دانیم که چگونه یک فکر منفی، یا یک کلمه‌ی زشت از طرف دیگر، مانند سرطانی است که می‌تواند در تمام زندگی نفوذ کند. حتی این خطر وجود دارد که این افکار بتوانند تمام زندگی ما را خراب کنند و بر ما مسلط شوند. آنها می‌توانند بر زندگی ما حکومت کنند و به ما دیکته کنند که چه کاری باید انجام دهیم یا نباید انجام دهیم. اینگونه زندگی کردن بر اساس خواسته‌هایمان می‌تواند یک شکنجه‌ی جهنمی باشد. چیزی که ما را آزاد می‌کند این است که بدانیم به چه کسی تعلق داریم. و پطرس این جمله‌ی جسورانه را به عنوان پیش‌گفتار تایید می‌کند: "ما باید مقدس باشیم... چرا؟ چون خدا مقدس است! و به عنوان فرزندان خدا، ماهیت خدا نیز باید زندگی ما را تعیین کند. آیا این پیشنهاد کمی اغراق آمیز نیست؟ چه کسی غیر از خدا می‌تواند ذات او را منعکس کند؟ و آیا به جای تابش قدوسیت خداوند تظاهر نمی‌کنیم؟ مهم است که به یاد داشته باشید که پطرس در مورد سفر صحبت می‌کند. ما هنوز به هدف نرسیده‌ایم. ما در سفر هستیم و هنوز به مقصد نرسیده‌ایم. خود پطرس بارها و بارها تجربیات دردناکی داشت که باعث می‌شد از مسیر منحرف شود و بایستی توسط خداوند عیسی به راه راست بازگردانده می‌شد. با این حال، زیستن طبق اراده‌ی مقدس خدا در این دنیا به این معنی است که ما هدف خود را بدانیم. این کار درست مثل رانندگی با ماشین است. هر کسی که ماشین سواری می‌کند باید به جلو و به هدف نگاه کند و هرگز هدف را از دست ندهد. اگر به خود اجازه دهید که حواس شما به چپ و راست منحرف شود، هدف را از دست خواهید داد و این کار می‌تواند منجر به فاجعه‌ی بزرگی شود. در زندگی مسیحی مان مهم است که بر مسیح به عنوان هدف متمرکز شویم. بسیاری از چیزهای دیگری را که قبلاً ما را تعریف می‌کردند در ذهن داریم که ما را از هدف منحرف می‌کنند. آن اندیشه‌ها ما را نگران می‌کنند یا حتی ما را به افسردگی و ناامیدی می‌کشانند..

پطرس از ما می خواهد که چمدان های غیر ضروری را کنار بگذاریم. او می خواهد ما را از طریق ایمان از چیزهای این دنیا آزاد کند. با وجود این که چیزهای ضروری بسیاری متعلق به این زمانه داریم، در هر لحظه حاضریم هر چیزی را که به این زندگی تعلق دارد مانند یک تکه لباس در بیاوریم و به هدف واقعی ادامه دهیم. نامه اول پطرس هشدار می دهد: «کمرهای دل خود را ببندید». آماده سفر باشید! در حرکت بمان! به جلو نگاه کن! به خودتان اجازه ندهید که برای همیشه به این دنیا وابسته شوید. حتی اگر مجبور باشیم کار کنیم و به مسائل زندگی رسیدگی کنیم، نمی گذاریم آنها به ما دیکته کنند چکار کنیم و حواسمان را پرت کنند. ما اجازه نمی دهیم چیزهای دنیا بر ما مسلط شوند گویا هیچ چیز دیگری وجود ندارد. آماده باشید که کار، شغل، خانواده و هر چیزی که بخشی از زندگی است را در هر زمانی رها کنید. به ما مسیحیان توصیه شده است که این کار را انجام دهیم. و پطرس به ما مسیحیان مدرن مانند کلیساهای آن زمان توصیه می کند: آیا ما خیلی راحت به این دنیا عادت نکرده ایم؟ آیا ما به سادگی طبق قوانین جهان مستقر نشده ایم؟ آیا ما حتی از مواهب نیک خدا به گونه ای استفاده می کنیم که گویی آنها هدف اصلی ما هستند؟ مثل اینکه آنها فقط برای تفریح ما هستند. انگار تمام زندگی عمده ما برای لذت بردن ما وجود دارد. مثل اینکه قرار است برای همیشه اینجا بمانیم. انگار همه چیز برای همیشه به همین شکلی که الان هست باقی می ماند؟ نامه پطرس می خواهد ما را تشویق کند و یادآوری کند که ما در حال عبور هستیم. و به این دلیل است که ما به عنوان مسیحی هویت متفاوتی از دنیا داریم.

باز خرید شده‌اید، نه به چیزهای فانی چون طلا و نقره بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی‌عیب و بی‌نقص

وقتی پطرس در اینجا می گوید که ما نجات یافته ایم، از اصطلاحاتی استفاده می کند که در تجارت برده آن زمان آشنا بود. امروز دیگر تجارت برده نداریم و قاچاق انسان اکنون به درستی نفرت انگیز تلقی می شود. اما در آن زمان تجارت برده امری عادی بود. در آن زمان اتفاقی افتاده بود که شخصی از روی رحمت، برده ای را خریداری کرد تنها به این منظور که او را آزاد کند. پطرس از این تصویر صحبت می کند. ما انسانها برده بودیم - بردگان گناه، مرگ، و آرزو هایمان. و ما بسیار خوشبختیم که خداوندی ما را با این هدف خریده است که آزاد باشیم. اما تصویر خداوند ما عیسی که ما را می خرد بسیار متفاوت از یک فرد خیرخواه است که کمی پول کنار می گذارد تا فرد بدبختی زندگی بهتری داشته باشد. نه، خداوند عیسی حتی خود را به عنوان قربانی می دهد. نه با طلا یا نقره، بلکه با خون گرانبهای خودش. و بیشتر از آن ما باید بدانیم که عیسی کسی دیگر جز خود خدای مقدس نیست، خود خدا خودش را می دهد تا ما زندگی کنیم. آیا چیزی ارزشمندتر از این هدیه می تواند باشد؟

و وقتی این خدا ما را آزاد می کند، اینطور نیست که دیگر ارباب نداشته باشیم. نه، ما اکنون کاملاً به پروردگارمان تعلق داریم. این بدان معنی است که مسیر ما در اینجا روی زمین کیفیت کاملاً متفاوتی دارد. ما متعلق به پروردگار خوب هستیم. ما به ابدیت او برده شده ایم و این هدف کل زندگی ما را تعریف می کند. به همین دلیل است که هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند ما را در این زمین از مسیر خود خارج کند. ممکن است بیماری، غم و اندوه یا مرگ ما را تحت تأثیر قرار دهند، اما ما هرگز نمی توانیم دل خود را از دست بدهیم زیرا به خداوند عیسی تعلق داریم. و هنگامی که مورد تحقیر، تمسخر یا آزار دیگران قرار می گیریم، همیشه می توانیم در خداوند عیسی و در روح القدس آرامش پیدا کنیم. کلمات نامه ی پطرس سرشار از لطف و آزادی بزرگ است.

همه ی ما در زندگی خود در یک سفر هستیم. با این حال، ما نمی دانیم که فردا چه چیزی به همراه خواهد داشت یا این سفر به کجا منتهی خواهد شد. اما ما نامه ی مهمی را در چمدان خود حمل می کنیم که ما را تشویق می کند و هشدار می دهد که از مسیر دست نکشیم. توشه ی ما غسل تعمید ماست، تضمینی برای تعلق ما به خدا. این یک مسیر به سوی آزادی بزرگ است - و این مسیر بدون وقفه و بدون طراوت نیست. جشن شام آخر، همانطور به عنوان یک طراوت در طول راه در دسترس است. در اینجا خداوند خود را از طریق بدن و خون عیسی به ما می دهد. در اینجا به ما آزادی زیادی داده شده است. کمر ذهنت را ببند هدف عیسی روشن است. خداوند ما عیسی با آغوش باز آنجا ایستاده و ندا می دهد: به آزادی بیایید! من شما را خریده ام! آمین.